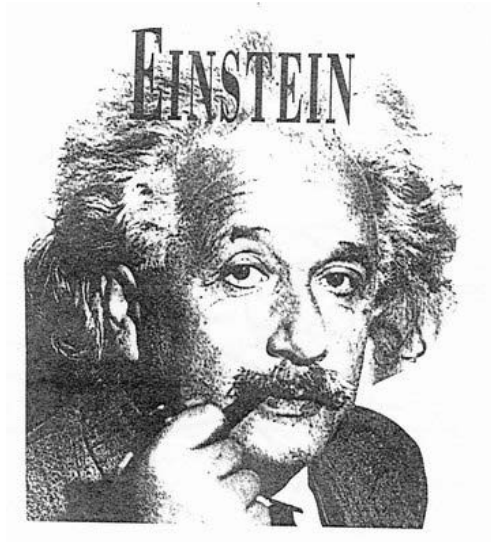
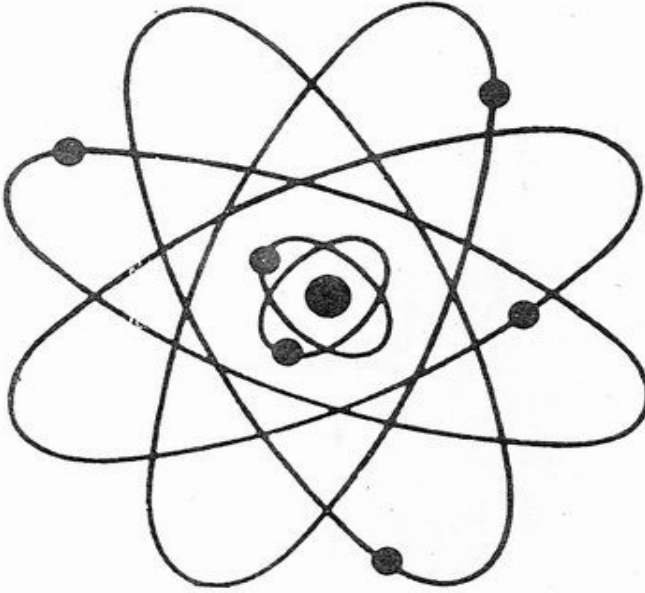


وحدت مادی عالم هستی



د. گریبانوف

تاریخ و ادبیات



وحدت مادی عالم هستی

مسئله وحدت جهان در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم با اهمیت بیشتری میان دانشمندان مطرح شده بود. در آن زمان با کشف الکترون، رادیو اکتیویته و تغییر جرم اجسام متحرك (الکترون و دیگر ذرات درون اتم) غوغائی در محافل علمی به پا شده و پایه های علوم در حال تغییر بود. مدت ها پیش از آن که چنین اکتشافات عظیمی تحقق یابد، ماتریالیست های متافیزیکی، یعنی ماتریالیست هائی که به دیالکتیک واقف نبودند، به مادیت جهان پیرامون انسان می اندیشیدند و به وحدت مادی جهان معتقد بودند. اینان اعتقاد داشتند که ماده خاصه ای عام دارد که آن تغییرناپذیری جرم است، یعنی جهان از اتم ها ساخته شده و جرم اتم ها ثابت است. اما نظر آنان در مورد «تغییر ناپذیری» ماده نمی توانست از ایرادات و انتقادهای

خردکننده مصون باشد. اتمی را که به عنوان آخرین جزء تشکیل دهنده ماده می‌پنداشتند، در واقع آخرین جزء نیست. و جرم جسم نیز مشروط به سرعت است و متناسب با آن تغییر می‌کند. فیزیک دان‌ها و فیلسوفان ایده آلیست با استناد به این واقعیات، به ماتریالیسم دیالکتیک و در نتیجه نظریه وحدت مادی جهان می‌تاختند.

آنها به زعم خود تصویر «علمی تری» از جهان ارائه می‌دادند و مدعی بودند که نظرشان با یافته‌ها و اکتشافات علم فیزیک مطابقت بیشتری دارد. از آن زمره است اوست والد نامی که لنین او را به حق شمیدان بزرگ و فیلسوف کوچک نامیده است. او انرژی را واحد عام و جوهر (Substance) جهان به شمار می‌آورد یعنی مفهوم ماده (matiere) را به کلی نادیده گرفته و جهان را متشکل از انرژی می‌دانست. اوست والد معتقد به وجود ماده نبود و انرژی را نیز نسبت به خلقت، مقوله ای ثانوی می‌پنداشت.

ماخ فیلسوف ایده آلیست ذهنی (سوپرکتیو)، در این باره نظری دیگر داشت. او معتقد بود که جهان پیرامون ما یعنی اجسام «واقعی» جز آمیزه و مجتمع محسوسات نیست. غیر از محسوسات چیزی وجود ندارد و وحدت جهان را فقط در محسوسات می‌توان پیدا کرد. ماخ تعینات اصلی ماده (حرکت، زمان، فضا) را نیز وابسته به واقعیت عینی نمی‌دانست و اینها را خصوصیات ذهنی ساخته انسان به شمار می‌آورد.

لنین در زمانی که چنین نظامی رواج داشت، یافته‌های دانش جدید را با تحلیل علمی انطباق داد و نظریه وحدت (monisme) را با ماتریالیسم دیالکتیک، با جامعیت بیشتری، هماهنگ ساخت. تحلیل او از نظر کیفی، نو و براساس جدیدی استوار بود.

حال ببینیم خود لنین مسئله وحدت جهان را چگونه بررسی کرده است.

از نظر او تصویر جهان، مطابق با دانش طبیعت و ماتریالیسم کنونی، چنین است:

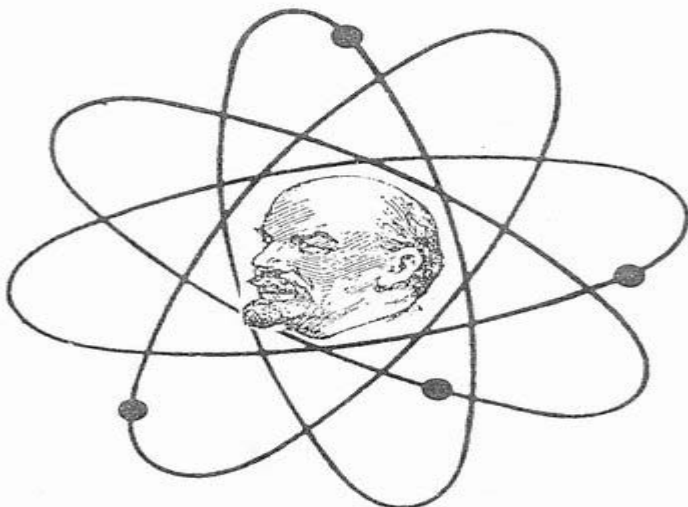
۱- هستی جهان مادی مستقل از ذهن است، و مدت‌ها پیش از انسان، و ما قبل

هرگونه «تجربه بشری» وجود داشته است.

۲- شعور و تصورات و مانند آنها فرآورده‌های ماده (یعنی جهان فیزیکی) است: کارکرد عالی‌ترین صورت ماده، یعنی مغز انسان است.

لنین با استناد به اکتشافات علم فیزیک و تعمیم آنها، ماهیت خطاها و کژپنداری‌های دانشمندان و فیلسوفان پیشین و معاصر خود را روشن ساخته و در این باره نوشته است: «فیزیک در ایده آلیسم گم شده بود: اساساً به این علت که فیزیک دان‌ها دیالکتیک نمی‌دانستند.» اینها (فیزیک دان‌ها و دانشمندان ایده آلیست) با ماتریالیست‌های متافیزیکی که نظرات شان دیگر فرسوده و متزلزل بود، سخت در افتاده بودند، اما یارای مقابله با ماتریالیسم دیالکتیک را نداشتند. در همین زمان اکتشافات عظیمی صورت می‌گرفت و پهنه شناخت ماده وسیع‌تر می‌شد. اساس پندارهائی چون تغییرناپذیری ماده، و اعتقاد به مطلق بودن کیفیات ماده از جمله، نفوذناپذیری جرم؛ سکون (inertie) ، و مانند آن، فرو می‌ریخت. معلوم شد که این خواص ماده نسبی و ذاتی آن است و در عین حال تجرید حالات متفاوت ماده است و به هیچ وجه آن طور که تصور می‌شد مطلق نیست. ماتریالیسم پیش از پیدایش فلسفه ماتریالیسم علمی، عناصر و خواص ماده را لایتغیر می‌دانست. پس از بطلان پنداره‌های جزمی (تغییرناپذیری جرم، مطلق بودن خواص ماده و نفی حقیقت مادی جهان) که اساس ماتریالیسم متافیزیکی را تشکیل می‌داد، راه تبیین وحدت مادی جهان هموار شد.

لنین نشان داد که فلسفه علمی تنها یک صفت ماده را مطلق میداند و آن حقیقت عینی و استقلال آن از ذهن است. این صفت، ذاتی تمامی جهان، همه حالات ماده و همه ترکیبات و تنوعات آن است. از این رو در بررسی پدیده‌ها و حالات جهان هستی نخست باید به این پرسش پاسخ داد: آیا اینها به طور عینی و



از ذهن ما وجود دارد؟ لنین با استناد به اطلاعاتی که در مورد ساختمان اتم حاصل شده بود به این پرسش، پاسخ داده چنین نتیجه می گیرد: اجسام جدید (الکترون و دیگر ذرات درون اتم) همانند اجسامی که پیش از این شناخته شده اند، در سیطره قوانین فیزیک است. جهان ذره (microcosmos) هم چون جهان کلان (macrocosmos)، مستقل از ذهن ما وجود دارد. لنین در باره این سؤال که «...آیا الکترون، اثير (ether) و مانند آنها در خارج از ذهن، به مثابه واقعیت عینی وجود دارد»، چنین می نویسد: «...دانشمندان بی تردید باید همواره به این سؤال پاسخ مثبت بدهند؛ چرا که آنها از هستی طبیعت پیش از پیدایش انسان و پیش از پیدایش ماده آلی مطلع اند. بدین سان پاسخ به این سؤال به سود ماتریالیسم تمام می شود...»

(لنین، مجموعه آثار، جلد ۱۸ ص ۲۷۶)

شاید این پرسش مطرح شود که چرا لنین فقط از الکترون صحبت می کند در حالی که جهان ذره شامل ذرات (micro object) دیگری نیز هست. واقعیت این است که

در آن روزگار از نخستین اجزای سازنده اتم فقط الکترون را می شناختند. از این رو تصور می شد که اتم ها یعنی همه جهان از الکترون ساخته شده. در این زمینه تحلیل فلسفی لنین از مسئله وحدت جهان با اتکای به دستاوردهای علمی اهمیت فراوان دارد. لنین ثابت کرد که جهان، در تحلیل نهائی، مادی است.

بررسی او در باره وحدت مادی جهان براساس تلفیق اصل تکامل با اصل وحدت جهان بناشده. این تلفیق از نظر فلسفه علمی اهمیتی بسیار دارد. لنین در این باره می نویسد: «... اصل عام تکامل را باید با اصل کلی وحدت جهان یعنی طبیعت، حرکت، و ماده تلفیق کرد...» (مجموعه آثار ج ۲۹ ص ۲۲۹)

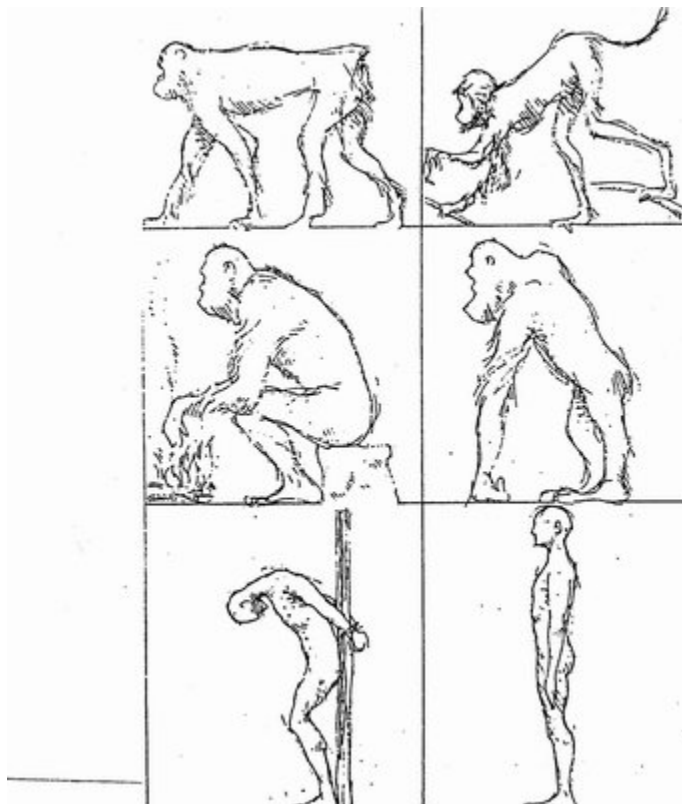
بدون چنین تلفیقی، تبیین وحدت طبیعت زیستمند و نازیستمند، یا زنده و مرده، ممکن نخواهد بود.

در این نکته تردیدی نیست که اتم های سازنده دو قلمرو طبیعت، یعنی جهان زیستمند و نازیستمند، از الکترون های مشابهی تشکیل شده؛ اما در آن زمان ساز و کار (مکانیسم) پیدایش جهان آلی و غیرآلی، از جمله چگونگی تکوین شعور و نیز پدیده های اجتماعی، برای خیلی ها نامکشوف بود. با تلفیق دو اصل یاده شده بود که این قضیه روشن شد.

لنین در انتقاد از نظر مآخیزی وحدت جهان، نه تنها دستاوردهای علم فیزیک بلکه تمام تحقق های دانش معاصر خود را به یاری می گرفت.

از آن جمله بود کشف مهم فیزیک دان نامی؛ ماکسول، دانشمندان پیش از او نور را صورتی از ماده به حساب نمی آوردند و معتقد بودند که نوسانات اتر موجد آن است. ماسکول اعلام کرد که نور همان امواج الکترو مغناطیسی است. این نظریه در نیرو بخشیدن به نظریه وحدت مادی جهان نقش مؤثری داشت.

با شناخت اتم سامان میان اشکال گوناگون ماده از بین رفت. بدین سان ثابت شد که اتم ها سازنده مواد گوناگون ساختمانی مشابه دارند.



شناخت پدیده تبدیل و تحول طبیعی يك ماده به ماده دیگر (مثلاً رادیوم به هلیوم) در استحکام نظریه وحدت مادی جهان، نقش مهمی داشت. لنین کشف مذکور را از نظر اهمیت آن با کشف قانون بقاء و تبدیل انرژی مقایسه کرده است. با کشف قانون بقاء و تبدیل انرژی، مبنای وحدت اشکال گوناگون و به ظاهر پراکنده موجود در طبیعت شناخته شد و بدینسان همه ی این نیروها در يك نیروی کلی، یا انرژی به معنای عام، وحدت یافت.

پس از کشف «جهان ذره» و «جهان کلان» معلوم شد که میان آنها سامان ثابت و مطلق وجود ندارد. لنین نیز، چون مارکس و انگلس، تصریح کرد که تعیین مرز و

تمایز در طبیعت صرفاً برای تشخیص نمودهای متفاوت آن است و میان پدیده های گوناگون تمایز پذیرفتن به معنای انفکاک ماهوی در مادیت آنها نیست. لنین با اتکای به این دستاوردهای علمی توانست دامنه ماتریالیسم دیالکتیک و نیز نظریه وحدت مادی جهان را گسترش دهد.

* * *

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۰